

رسالة برهان در بیان پیغمبران ایران

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

والصلوة علی جمیع الانبیاء اول از پیغمبران ایران حضرت نوح علیه السلام بوده زیرا که نشو و نمای آنحضرت در کوفه و اطراف آن بود و کشتی او از مسجد کوفه حرکت نمود و بعد از چند روز در کوه جودی در نزد موصل قرار گرفت و اصحاب او در کنار فرات یک قریه بنا نمودند و بعد از چندی باطراف منتشر شدند چنانکه در احادیث و در تواریخ نقل شده و بعد از نوح و اوصیای او از پیغمبران اولی العزم و صاحب شریعت مستقلی از ایرانیان حضرت ابراهیم علیه السلام بود که از قریه کوئی از محال سوراء که فعلا آنرا کوفه میگویند مبعوث شد و بعد از مدتی بطرف

شاهات هجرت فرمود و پسر بزرگ خود حضرت اسمعیل را بمکه برده و کعبه را معبد بناء نمودند و دلیل دیگر بر ایرانی بودن حضرت ابراهیم قرآن است **اذ قال ابراهیم لابیه آذر زیرا که** لفظ آذر یونانی و سریانی نیست و بلکه عجمی و ایرانی است و بعد از رحلت آنحضرت پسر بزرگ او حضرت اسمعیل در مکه و اطراف آن پیغمبر بود و بعد از رحلت او نبوت در اولاد او بود که اجداد و آباء حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بودند و در زمان آنحضرت بلاد یمن علاوه بر مکه و مدینه در تصرف و سلطنت شاهان ایران بود و پایتخت پادشاه ایران در شهر مداین و یمن ایالت عربستان و مکه و مدینه بوده و حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله مثل آباء خودش از حضرت ابراهیم علیه السلام تا برسد بر پندرش عبدالملک بن هشام نیز ایرانی بود و از جهت ایرانی بودنش فرموده **ولدت فی زمن الملك العادل** یعنی ولادت من در زمان سلطنت پادشاه عدالت کننده بر رعیت بوده است و مراد آنحضرت از شاه عادل انوشیروان بود چنانکه این فرمایش را از آنحضرت در احادیث صحیحه و در تواریخ معتبره نقل نموده اند و اگر آنحضرت ایرانی نبوده چطور ممکن میشد که بوجود انوشیروان شاه ایران و عدالت او افتخار فرماید و بگوید که من در زمان پادشاه عادل ایرانیان متولد شده ام و آیا ممکن است از برای شخص عاقل که بگوید من در زمان پادشاه عادل بوجود آمده ام در صورتیکه از اهل مملکت آن شاه نباشد و آیا امکان دارد از برای کسی که از اهل ایران نشود و

و افتخار نماید بر اینکه من در وقت سلطنت شاه عادل ایرانیان از مادر متولد شده‌ام حاشائهم حاشا و هرگاه کسی از اهل ایران اینطور افتخار نماید و مراد او از شاه عادل پادشاه چین و یا آلمان و یا امریکا باشد همه مردمان او را مذمت و ملامت میکنند و اگر شخصی بگوید که من در زمان شاه عادل متولد شدم و مراد او آن شاه عادل پادشاه مملکت خود نباشد تمام عقلاء و بلکه جاهلان نیز او را سرزنش میکنند و همه کس بر او میخندند و بر او طعن مینمایند پس معلوم شد که آنحضرت پیغمبر ایرانی بوده و دلیل دیگر بر اینکه آن بزرگوار ایرانی بود شاه ایران پرویز بعد از شنیدن دعوت باسلام آنحضرت را فرمان داد بوالی یمن که آن بزرگوار را بر پای تخت ایران حاضر نماید و اگر مکه در تصرف شاه ایران نبود چطور میشد که امر باحضر آن حضرت نمایند و مراد آن حضرت از اظهار نبوت و رسالت دعوت همه مردمان بود بدین مبین اسلام و ملاحظه کردن ایشان بحلال و حرام و از جهت این نامه بر سلاطین و پادشاهان آن زمان از قیصر روم و والی مصر و پادشاه حبشه و والی یمن مرزبان و شاه ایران فرستاد و ایشان را دعوت بدین اسلام فرمود و ادعای سلطنت نکرد و فقط مراد آنحضرت صلی الله علیه و آله وضع قانون در ایران و تابع شدن سائر سلاطین و مردمان ولایات بر قانون اسلام در ایران بود چنانکه حضرت ابراهیم علیه السلام نمود را که در بعض بلاد ایران مسلط شده بود دعوت بدین حنیف مینمود و حضرت موسی علیه السلام فرعون والی مصر را

دعوت بدین میکرد و هیچ کدام از ایشان ادعای سلطنت نمیکردند و بلکه مقصود همه پیغمبران وضع قانون از جانب خداوند تعالی بوده است و بعد از رسیدن نامه آنحضرت بر پرویز شاه ایران چونکه پرویز بسیار مغرور و متکبر بود و با غرور از دعوت آنحضرت و از نامه آن بزرگوار که نجات همه مردمان در آن نامه نامی بود بدش آمد زیرا که اولاً آنحضرت را رعیت خود میدانست و ثانیاً نامه آنحضرت راجع بر رفع استبداد و وضع قانون و امر هم شوری بینهم بود و بر شهوت رانی و بر هوی پرستی آن شاه ضرر مینمود پس آن نامه را پاره کرد و بدگویی نمود و بر والی یمن نوشت که آنحضرت را بدر بار شاه بفرستد و مأمورین حوالی بحضور مبارک آن بزرگوار آمدند و آنحضرت را از حکم شاه خبردار نمودند آن بزرگوار از آنها چند روز مهلت خواست و بعد از چندی بآنها فرمود که شاه را کشتند و آنها بعد از دیدن چند معجزه از آنحضرت باو ایمان آوردند و باو مساعدت کردند و قضیه را بدر بار ایران نوشتند و بعد از پرویز نوبه سلطنت بر شیرویه رسید و او بمرزبان نوشت که آن مرد را بحال خود گذارد زیرا که ایرانی و سلطنت ما کار ندارد چنانکه این مطالب در کتب احادیث از بحار الانور و غیره و در تواریخ از تاریخ التواریخ و غیر از آن نقل شده و حقیر بطریق اختصار نقل نمود پس از آنچه در این نقل شد از دلیل واضح گردید که حضرت معتمد بن عبدالله رضی الله عنه و اجداد و آباء آنحضرت همه ایشان ایرانی بودند و آن بزرگوار از ایران

مبعوث شد و رحمة للعالمین و نذیراً للعالمین و رسولا الی الناس
 جمیعاً و خاتم النبیین گردیده چنانکه باین مضمون و در آیات قرآن
 نازل شده و اما حضرت ابراهیم علیه السلام پس او از پیغمبران ایران و از جمله
 اولی العزم ایشان بود و رساله او منحصر بود بر بلاد سوره که کوفه و
 اطراف آن باشد و اما نبوت حضرت موسی پس او مبعوث بود بر ولایت
 مصر و بر بنی اسرائیل که در مصر بودند چنانکه حضرت عیسی علیه السلام
 مبعوث بود بر بنی اسرائیل که در شام و بیت مقدس بودند نه بسائر مردمان
 از ایران و اهالی سایر مردمان از رومیان و هندیان و تورانیان و غیر
 ایشان چنانکه منحصر بودن رسالت موسی و عیسی را بر بنی اسرائیل
 فقط در رساله سیف فاصل در رد قاهر جاهل نوشته و با صریح آیات و
 احادیث و بصراحت انجیل بیان نمودم و در اواخر رساله نجات ایران
 طبع و نشر شده و اما زردشت که بعضی از مردمان او را پیغمبر ایران
 میگویند پس اولاً پیغمبر بودن او معلوم نیست و ثانیاً ایرانی شدن او
 ثابت نشده و بلکه با صراحت احادیث صحیحه و بعضی تواریخ معتبره
 نه پیغمبر بود و نه ایرانی بوده اما بحسب حدیث پس در کتاب احتجاج
 و بحار الانور و حیات القلوب در حدیث مفضل از حضرت صادق علیه السلام روایت
 کرده اند اغلب اجزای آنرا در کافی و فقیه نقل نموده اند و در آن
 حدیث یکی از دین مجوس سؤال نمود و گفت آیا پیغمبر آنها زردشت
 بود یا نه ؟ آنحضرت فرمود زردشت از برای مجوسان بعضی چیزها اظهار

نمود و ادعای پیغمبری کرد و بعضی از عوام باو اظهار تصدیق نمودند و
 جمعی دیگر او را شناختند و بر او انکار و تکذیب نمودند و او را از
 شهر بیرون کردند و در صحراها او را درندگان خوردند تا اینکه فرمود
 و کیخسرو شاه مجوسیان در زمان خود در ایران سید نفر پیغمبر شهید
 کرد تا آخر حدیث ایضاً در کتاب توحید و عیون و احتجاج و بحار الانور
 از حضرت امام رضا علیه السلام روایت نموده اند که آنحضرت بر هر بزرگی که رئیس
 علماء زردشت بود فرمود که خبر بدهی بمن از زردشت که تو گمان میکنی
 پیغمبر بودن او را چه دلیل داری بر پیغمبری او هر بزرگی که زردشت
 بعض چیزها اظهار کرد و بعض چیزها را بما حلال نمود گنه پیغمبران
 سابق حلال نکرده بودند پس آنحضرت بر او جواب فرمود و دلیل او را
 رد کرد که در آن کتابها ذکر شده پس هر بزرگی ساکت مانده و نتوانست که
 چیزی بگوید تا آخر حدیث و در این دو حدیث ثبوت زردشت را تکذیب
 فرموده اند و او را پیغمبر ندانسته اند و حال آنکه ائمه ما جمیع اقبیاء
 را تصدیق کرده اند و اگر او پیغمبر بود چه ضرر بر ائمه ما میرسد
 که او را تکذیب نمایند و چرا پیغمبران گذشته را تصدیق کرده اند و او
 را تکذیب نموده اند و اما بحسب تاریخ پس در کتاب زینت المجالس در
 احوالات کشتاسب گفته که زردشت مردی بود از فلسطین که مدتها خدمت
 یکی از انبیای بینی اسرائیل نموده و علوم غریبه یاد گرفته بود و آن
 پیغمبر بسببی از او رنجیده شد و در باره او نفرین و دعای بد کرد و او

اهل عصمت و طهارت علیهم السلام قدم و قلم و زبان بیرون نکذارند و هر
 حکم و فتوی که میفرمایند از قرآن مبین و از احادیث صحیحه بوده باشد
 چنانکه حضرت رسول ﷺ در حدیث متواتر در میان اسلامیان بیان
 فرموده که **انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي** تا آخر حدیث
 شریف یعنی بدرستی که من بعد از خودم در میان شما ها دو چیز ثقیل و
 گران میگذارم از جهت هدایت و ارشاد شما یکی کتاب خداوند عالم و
 دیگری اهلیت **علیهم السلام** من است و مادامیکه شما در امورات راجعه بدنای
 و آخرت خود تان بآن دو تا تمسک بکنید هرگز شما بضلالت و گمراهی
 واقع نمیشوید و بذلت و پریشانی مبتلا نخواهید شد و اختلاف در میان
 شما ها واقع نمیکرد پس بنا باین حدیث صحیح **مدرك** و مستند اهل
 اسلام در جمیع احکام همان قرآن و احادیث اهلیت **علیهم السلام** است و بغیر از
 اینها در امروز و بلکه از اول اسلام در فتوی و قضاء و امورات شرعی و
 حلال و حرام دلیل دیگر نیست و هر که بغیر از این دو چیز را **مدرك** و دلیل
 حکم قرار بدهد پس آن کس همین حدیث معلوم بالضروره را انکار
 کرده تا چه رسد با حدیث بسیار دیگر که در بحار الانوار و کتاب قضاء
 و مسائل الشیعہ و در غیر از اینها ذکر گردیده و انکار آنها و عدم عمل
 بآنچه ذکر شد خارج شدن از دین است بالضروره و حکمیکه از کتاب
 خداوند تعالی و از احادیث صحیحه اخذ شود در آن حکم اختلاف نمیشود
 اگر کسی اهل خبره و از صاحبان بصیرة کامله بوده باشد و این همه اختلاف
 در بین علماء ملت و مجتهدین جماعت در فتوی و قضاء ناشی از عدم مراجعه

برادر خود را در جای نشاند. بود و هرگاه او پیغمبر میبود چطور میشد
 که شاه جاماسب را در جای او بگذارد و اما آنچه بعضی از مردمان میگویند
 که ظهور اسلام باعث رفتن سلطنت از ساسانیان شد پس در جواب گفته
 میشود که بسیار واضح است که سلطنت در هر زمان در یک طائفه و بلکه
 در یک نفر بوده و سلطنت پادشاهان روی زمین همیشه در یک طائفه نبوده
 و امراء اسلام بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که سلطنت نموده اند از خلفاء
 و بنی امیه و بنی عباس همه ایشان ایرانی بودند و سلطنت از ایرانیان
 بدیگران نرسیده و بلکه خلفاء و بعد از ایشان پادشاهان بنی امیه و
 بنی عباس باعث زیاد شدن ممالک ایران شدند و سبب صدعه و خرابی در
 ایران نشدند و بلکه قبل از ایشان چندین مرتبه ایران بادهست اجنبیان
 از رومیان و اهل توران خراب شد از اسکندر و قیصرها در زمان دارا
 و شاپور ذوالاکتاف و کشتاسب و غیر از اینها و در زمان مغول چندین
 هزارها قتل نفوس و هتک عرضها واقع شد که تاریخ نشان داده و در زمان
 خلیفه ثانی شاهان ایران چقدر شهوت ران و سست بنیان بودند و ایرانیان
 اتفاق نداشتند و اسلام باعث هیچ خرابی در ایران نشده و بعد از اسلام
 هرگاه بعضی خرابیها شد سبب این دین اسلام نشده و بلکه تقصیر سلاطین
 مسلمانان بوده و آن کسی که ضعف ایران را بر اسلام نسبت داده
 و یا میدهد البته آن کس جاهل محض و محض نادان است تمام

شد در ساعت دویم از روز دویم از ماه دویم از سال نهم از دهه پنجم
از صد چهارم از هزار دویم از هجرت نبوی ﷺ
بدمت حسین موسوی عرب باغی

۱۳۴۹

له الحمد اولاً و آخراً
تشکر و قدردانی

جناب آقای مشهدی مختار معین هنر که به تصحیح چاپخانه
عهده دار شده از مساعی جمیله ایشان در نهایت قدردانی و تشکر گزاری
میشود و توفیق ایشانرا در امور خیر پیوسته خواستاریم .
و مخصوصاً از کارکنان چاپخانه بالاخص عالیقدر آقای سیروس صانع
که در فرم بندی و حروف چینی نهایت سعی بلیغ مبذول فرموده اند
اظهار امتنان و سپاسگزاری است .

الاحقر حقیری